



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۴	تاریخ	۱۴۰۴/۰۹/۲۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	تنبيهات بحث خبر واحد				
عنوان ۳	تنبيه سوم: بررسی موانع و مزاحم های خارجی حجیت				
عنوان ۴	حکم مزاحم شخصی: عدم مانعیت حکم مزاحم نوعی: مانعیت				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در درس چهل و چهارم، محور اصلی درس پیرامون رابطه میان «وثاقت راوی» و «موثوقیت خبر» و تأثیر موانع خارجی بر این رابطه بود. پرسش بنیادین این بود که آیا حصول «ظن به وفاق» شرط حجیت است و آیا «ظن به خلاف» مانع آن محسوب می شود؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا میان موانع «شخصی» و «نوعی» تفکیک دقیق صورت گرفت. تبیین شد که اگر مانع از نوع «شخصی» باشد - مانند استقرائات ناقص فردی که موجب سلب اعتماد یک فقیه خاص شود، قطعاً خللی به حجیت وارد نمی شود؛ زیرا ملاک اخذ شده در ادله حجیت، «وثاقت نوعی» است که برای نوع عقلا ایجاد اطمینان می کند و حالات ذهنی خاص افراد در آن مداخلیتی ندارد.

اما در خصوص موانع «نوعی» - مانند اعراض مشهور اصحاب از یک خبر صحیح - بحث چالش برانگیزتر است. در اینجا این مبنا مطرح شد که عنوان «وثاقت» در ادله، به عنوان کاشفیت آن اخذ شده است، نه صرفاً یک صفت نفسانی؛ لذا اگر عاملی کاشفیت را از بین ببرد، حجیت منتفی است. با این حال، در پایان درس یک اشکال در دفاع از حجیت در صورت وجود مانع - مانند اعراض اصحاب - طرح گردید؛ و آن اینکه شاید مراد از کاشفیت معتبر در دلیل، «کاشفیت عند المولی» باشد، نه «کاشفیت عند العبد». بدین معنا که شارع مقدس با علم به اینکه قدرت کاشفیت خبر ثقه بر معارضاتی چون اعراض اصحاب غلبه دارد، آن را حجت قرار داده است. بنا بر این فرض، حتی اگر برای مکلف ظن به خلاف حاصل شود، حجیت خبر به قوت خود باقی خواهد بود. بررسی صحت و سقم این استدلال به جلسه آینده موکول شد.



مرور مباحث پیشین

بحث در این بود که اگر در مواجهه با خبر واحد ثقه، «ظن به خلاف» حاصل شد، و یا «ظن به وفاق» حاصل نشد، حکم حجّیت خبر چیست؟ آیا شرط حجّیت خبر این است که «ظن به وفاق» حاصل شود؟ و آیا «ظن به خلاف» مانع حجّیت است؟ به عبارت دیگر، آیا در حجّیت خبر ثقه شرط است که این وثاقتِ مخبر، «ظن آور» باشد؟ یا شرط نیست؟ که اگر شرط نباشد، پس اگر ظن به وفاق حاصل نشد، ضرری به حجّیت نمی‌رساند؛ بلکه حتی اگر به واسطه عاملی، ظن به خلاف هم پدید آمد، باز هم ضرری نخواهد داشت.

همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، «وثاقتِ مخبر» عادتاً منشأ «موثوقیتِ خبر» می‌شود. طبیعتِ وثاقتِ این است که موجب وثوق به خبر می‌گردد؛ هرچند گاهی ممکن است این دو از هم منفک شوند. حال اگر چنین نشد و وثاقتِ مخبر موجب وثوق به خبر نگردد - یعنی ظن به صدق خبر حاصل نشد، یا احیاناً به واسطه عاملی از عوامل، ظن بر خلافِ خبر ثقه پیش آمد، باید دید نوع این عامل چیست.

این عامل - یا مزاحم - که مانع از ایجادِ ظن به وفاق توسطِ وثاقتِ مخبر شده است، بر دو قسم است:

۱. مزاحم شخصی.

۲. مزاحم نوعی.

حکم مزاحم شخصی: عدم مانعیت

قسم اول، «مزاحم شخصی» است؛ یعنی عاملی مخصوص که تنها برای یک مجتهدِ خاص اثر دارد و به طور نوعی مانع از ایجادِ ظن به وفاق نمی‌شود.

اگر مزاحم از نوع شخصی باشد، قطعاً مانع از شمولِ دلیل حجّیت نمی‌شود؛ زیرا دلیل حجّیت، آن وثاقتی را شامل می‌شود که «به طور نوعی» و عادی، کاشف از مؤدای خود باشد. آن وثاقتِ مخبری - یا خبر ثقه‌ای - که به طور معمول برای عامه مردم منشأ وثوق به خبر می‌شود، در موضوعِ دلیل حجّیت قرار گرفته است.

به عنوان نمونه، وقتی امام علیه السلام فرمودند: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»؛ اینکه ثقه بودنِ عمری و فرزندش در موضوع حجّیت قرار گرفته، به لحاظ این است که ثقه بودن، معمولاً چنین اثری دارد که وثاقتِ خبری به وجود می‌آورد.

بنابراین، اگر کسی به علت خاصی، یک حالت «وسواسی» برایش پیش آمد، یا یک حالت ویژه‌ای برای او اتفاق افتاد - مثلاً به کتابی رجوع کرد که در آن بسیاری از اخبار واحد زیر سؤال رفته بود و در نتیجه مطالعه آن کتاب، یک حالتِ بدبینی شخصی در او پدید آمد که اعتمادش از اخبار واحد سلب شد، این عوامل تأثیری در حجّیت ندارند؛ زیرا این حالتِ تشکیک، مخصوصِ حالِ اوست و جنبه نوعی ندارد.

پرسشگر: ...

استاد: خبرِ حماریه از جمله اخباری است که سندِ درستی ندارد و علاوه بر ضعف سند، با ذوق عقلایی نیز سازگار نیست. این خبر متضمن امر محالی نیست، اما متضمن یک امرِ مُستَغْرَب است. محتوای آن چنین است که رسول اکرم، بر الاغی سوار می شدند و الاغ سخن می گوید و نقل می کند که: «من از پدرم شنیدم و او از جدش... تا اینکه جدم با نوح علیه السلام در کشتی بود و او چنین گفت...». اگرچه برخی از مخالفین که به اخبار شیعه حمله می کنند، گاهی همین خبر را بهانه قرار می دهند، اما واقعیت این است که امثال این اخبارِ حماریه و سخن گفتن حیوانات، در منابع خود آنان بسیار بیشتر وجود دارد.

منابع اهل سنت، پر است از اخبار مستغربه؛ لذا حقیقتاً آن حالتی که در بین فقها و محدثین شیعه به وجود آمده مبنی بر اینکه «ما به خبر عامه اعتماد نداریم»، سخن درست و واقع بینانه ای است. اگر پژوهشگری در اخبار عامه دقت کند، درمی یابد که حدود ۷۰ درصد از این اخبار، نه تنها در سندشان اشکال وجود دارد، بلکه مضامینشان نیز مضامینی است که یا متضادند، یا با عقل سازگار نیستند و یا با مسلّمات شرع در تعارض می باشند. این نسبت قابل توجه (۷۰ درصد) نشان دهنده عمق آسیب در این میراث روایی است.

عامل دیگری که موجب این بی اعتمادی می شود، مسئله جعل حدیث است. در تاریخ حدیث شیعه، سابقه ای وجود ندارد که حکومت وقت، افرادی را مشخصاً برای جعل حدیث استخدام کند؛ اما در بین اهل سنت چنین جریانی وجود داشته است. جریانی تحت عنوان «قصاصین» (داستان سرایان) وجود داشت که معاویه آنان را استخدام کرد و به نماز جمعه های شهرستان ها فرستاد. مردم که پیش از نماز جمعه گرد هم می آمدند و بیکار بودند، مخاطب این افراد قرار می گرفتند. این قصه گویان که آموزش دیده بودند، داستان هایی سرشار از جعلیات را برای مردم نقل می کردند؛ داستان هایی علیه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی علیه خود پیامبر و حاوی مطالب عجیب. برخی از معتمدین اهل سنت نیز بعدها خواستند با این جریان مبارزه کنند، اما نتوانستند. این جریان که توسط بنی امیه تغذیه می شد، باعث شد آن داستان های جعلی وارد حدیث، تاریخ و روایات آنان شود.

اگرچه کارهایی در نقد کتب عامه - مانند صحیحین - توسط محققین معاصر - مثل آقای نجمی و... - انجام شده است، اما این مقدار کافی نیست و نیاز به حلاجی و نقد عمیق دارد؛ آن هم با استفاده از روش و مبانی خودشان. البته خود کلیات و مبانی آنان نیز قابل مناقشه است. آنها اصولی دارند که اساس محکمی ندارد. به عنوان نمونه، اصل «عدالت صحابی».

آنان معتقدند هر کس از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، عادل است. اما تعریف صحابی چیست؟ برخی می گویند: هر کس پیامبر را دیده، صحابی است. برخی می گویند: هر کس در زمان پیامبر مسلمان شده، صحابی است. این مبنا چه توجیهی دارد؟ از کجا معلوم است که اگر کسی پیامبر را دید یا در زمان ایشان مسلمان شد، دارای ملکه عدالت است؟ به حکم کدام کتاب و سنت؟ اما آنان بر اساس همین مبنای «عدالت صحابه»، هر چه را که صحابه روایت کردند - هر چند عجیب و غریب - صحیح تلقی نمودند و پذیرفتند.

همانطور که در گذشته بیان شد، به عنوان نمونه ای از اخبار مورد مناقشه در منابع عامه، می توان به حدیث «بدء الوحی» اشاره کرد که در ابتدای صحیح بخاری آمده است. این حدیث از دیدگاه تاریخی و رجالی با اشکال جدی مواجه است و

شواهد نشان می‌دهد که نقل آن نمی‌تواند مستقیم باشد. دلیل این مدعا آن است که راوی این حدیث، «عایشه» است. او چگونگی آغاز نزول وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت می‌کند؛ حال آنکه در زمان بعثت، او هنوز متولد نشده بود. طبق مشهورترین نقل‌های تاریخی خود آنان، عایشه در هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، حدود ۹ سال داشته است. با توجه به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳ سال پس از بعثت در مکه حضور داشتند، عایشه در زمان آغاز وحی حضور نداشته است. با این حال، او این واقعه را بدون واسطه و بدون استناد به شخص دیگری نقل می‌کند.

خلاصه اینکه اگر پژوهشگری با مشاهدۀ مجموعه‌ای از این‌گونه اخبار، دچار سلب اعتماد نسبت به کلیت روایات واحد شود، این یک مانع شخصی است.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اگر مزاحم یا مانع، مخصوص شخص مجتهد باشد، این امر مانع از شمول ادله حجّیت نمی‌شود؛ زیرا آنچه در موضوع ادله حجّیت اخذ شده، «وثاقت نوعی» است؛ یعنی وثاقتی که برای نوع عقلا ایجاد اطمینان می‌کند. بنابراین، حالات شخصی افراد ضرری به حجّیت نمی‌زند.

حکم مزاحم نوعی: مانعیت

نقل دیدگاه شهید صدر رحمته الله علیه

اما اگر مزاحم از نوع «مزاحم نوعی» باشد -مانند اعراض مشهور اصحاب یا شهرت فتوایی بر خلاف- مسئله متفاوت است و باید دید آیا اعراض اصحاب یا عدم حصول ظن به وفاق -یا وجود ظن نوعی بر خلاف-، مانع از شمول دلیل حجّیت می‌شود؟

در اینجا دو دیدگاه متفاوت به شهید آیت الله صدر رحمته الله علیه نسبت داده شده است: استاد ما جناب آیت الله العظمی حائری، می‌فرمودند در نوشته‌هایی که بنده از دروس شهید رحمته الله علیه دارم، ایشان مزاحماتی همچون اعراض اصحاب یا شهرت بر خلاف را مانع از شمول دلیل حجّیت نمی‌دانستند؛ زیرا آنچه در دلیل حجّیت اخذ شده، «وثاقت مخبر» است و در این‌گونه موارد -با وجود اعراض-، وثاقت راوی همچنان باقی است؛ لذا اعراض اصحاب یا عدم عمل آنان، خللی در حجّیت ایجاد نمی‌کند. ایشان می‌فرمود با اینکه بنده در یادداشت‌های خود چنین نوشته‌ام، اما آنچه در ذهن دارم این است که ایشان، اعراض مشهور اصحاب یا شهرت فتوایی مخالف را مُخِلّ به حجّیت دانسته و موجب سلب حجّیت از خبر می‌شمردند.

تأثیر موانع نوعی بر کاشفیت وثاقت

در اینجا گفته می‌شود که اگر مانعی وجود داشته باشد که مانع عقلایی و مانع نوعی باشد -مانند اعراض اصحاب-، این مانع از شمول دلیل حجّیت نسبت به آن خبر واحد معین جلوگیری می‌کند.

دلیل این امر چیست؟ زیرا آن «ثقه بودن» یا «وثاقت مخبری» که برای عقلا موضوع حجّیت است، به ملاک و نکته «کاشفیت» اعتبار یافته است. همان‌طور که بیان شد، سیره عقلا بر عمل به خبر ثقه قائم است و روایات نیز همین سیره عقلایی را امضا و تأیید کرده‌اند. آنچه در سیره عقلایی جاری است، این است که اگر وثاقت مخبر شرط است و در موضوع دلیل حجّیت اخذ شده، این وثاقت «بما هی کاشفۀ» لحاظ شده است.

به عبارت دیگر، وثاقت «بِمَا هِيَ صِفَةٌ» (صرفاً به عنوان یک صفت نفسانی) موضوعیت ندارد؛ بلکه وثاقت «بِمَا هِيَ كَاشِفَةٌ عَنْ صِدْقِ الْمُخْبِرِ» (به عنوان کاشف از راستگویی مخبر) در موضوع دلیل حجیت قرار گرفته است. حال اگر وثاقت از کاشفیت افتاد، حکم چیست؟

اگر در موردی -مانند جایی که اعراض اصحاب از خبر ثقه حاصل شده است- این اعراض موجب شود که: «ظن به خلاف» به وجود آید؛ و یا حداقل «ظن به وفاق» حاصل نشود؛ در هر دو صورت، این وثاقت از کاشفیت ساقط می شود. دیگر این وثاقت، وثاقتی نیست که کاشف از صدق مخبر باشد.

از آنجا که ظاهر ادله حجیت این است که وثاقت «بِمَا هِيَ كَاشِفَةٌ» در موضوع اخذ شده -نه وثاقت بما هی صفة- و اعراض اصحاب یا شهرت فتوایی بر خلاف، این کاشفیت را از بین می برد، در نتیجه: وقتی مانع از کاشفیت شد، این وثاقت غیرکاشف، دیگر موضوع دلیل حجیت نخواهد بود.

پرسشگر: تفاوتی ندارد که آیا دلیل حجیت خبر واحد، آیات، روایات یا سیره باشد؟

استاد: بله؛ تفاوتی ندارد. اگر در موضوع آیه وثاقت مُخْبِر اخذ شده باشد، حکم همین است. البته چنین آیه ای که نداریم. اگر فرض کردیم مفهوم آیه نبأ، این است که «إِنْ جَاءَكُمْ عَادِلٌ فَلَا تَتَّبِعُوا»، باز هم این عادل، عادل بما هو صفة ملاک نیست؛ بلکه عادل بما هو کاشف، ملاک است. در گذشته بیان شد که عناوینی وجود دارد که این عناوین در عرف، ذاتاً کاشفیت دارند. به عنوان نمونه اگر شخصی به شما مبلغی پول داد و گفت این مقدار نزد تو امانت باشد و اگر شخص عادل پیدا کردی، می توانی این امانت را به او بسپاری. اگر خبرهایی در مورد او به شما برسد که درست است که او شخص عادل است، اعمال شرعی مانند نماز و زکات را انجام می دهد؛ اما اگر پول به دست او بیافتد، دیگر عدالتش کارگر نیست. در این صورت شما چه می کنید؟ دایی ای داشتیم -خدا رحمتش کند- که قبل از انقلاب خانه ای خریده و کارهایش را هم انجام داده بود. فروشنده آدم بسیار معروفی بود؛ از خوب های بازار که دایی ام می گفت همیشه او را دائم الوضو می دیدم. قبل انقلاب که می خواستند خیابان «عمار یاسر» را بکشند؛ خانه افتاد لب خیابان و ارزشش بالا رفت. فروشنده با اینکه خانه را فروخته بود، چون هنوز سند را منتقل نکرده بود، تا دید اوضاع این طور شد، زد زیر معامله. خلاصه بساطی برای این بنده خدا درست شد. می گفت: این آدم آن قدر عادل، پاک و درست بود که اصلاً باورم نمی شد چنین کاری بکند. بعضی ها در همه چیز عادل اند، اما تا پای مسئله پول وسط می آید، حالشان دگرگون می شود؛ اصلاً یک طور دیگر می شوند و تغییر می کنند. امتحان یا با پول است یا با جاه؛ نقل می کنند که عبدالملک مروان خیلی زاهد و عابد بود؛ همیشه جایش در مسجد بود و قرآن و نماز می خواند. خبر آوردند که پدرت مُرد و خلافت به تو رسید. می گویند قرآن را بست و کناری گذاشت و گفت: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ». دیگر جاه و مقام که آمد، کاری به دین ندارد. بنابراین، گاهی طرف عادل است، اما این عدالتش در برخی موارد، کاشفیت از صدق خبری یا صدق رفتاری ندارد. مبحث «تفکیک وثاقت از وثوقیت» که پیش تر مطرح شد، بحث مهمی بود.

خلاصه -بنا بر فرض پذیرش مفهوم آیه نبأ که: «إِنْ جَاءَكُمْ عَادِلٌ فَلَا تَتَّبِعُوا»-، باز هم همین تحلیل جاری است. آن «عادل» که در موضوع دلیل اخذ شده، عادل است که قرینه ای بر خلاف راست گفتاری و راست کرداری او وجود نداشته باشد؛ اما

اگر قرینه‌ای - مانند اعراض اصحاب - در میان باشد، دیگر این عادل، آن عادل نیست که موضوع حجیت خبر باشد. اما مبنای مختار این شد که «وثاقت» - نه عدالت - در موضوع حجیت اخذ شده است.

حال اگر این وثاقت دچار یک مانع نوعی شد، چه باید کرد؟ حتی اگر عدالت را شرط بدانیم نیز همین کلام جاری است؛ یعنی ممکن است خبر، دارای سندی باشد که تمام راویان آن عادل باشند؛ اما اعراض اصحاب یا شهرت فتوایی بر خلاف در کار باشد، این عوامل موجب می‌شوند که موثوقیت خبر از دست برود و دیگر وثاقت مخبر، کاشف از صحت خبر نباشد. در این صورت گفته می‌شود دلیل حجیت شامل آن نمی‌شود.

بنابراین استدلال این است که وثاقت اخذ شده در موضوع دلیل حجیت، وثاقت «بِمَا هِيَ صِفَةٌ» نیست؛ بلکه وثاقت «بِمَا هِيَ كَاشِفَةٌ» است.

اشکال: ملاک بودن کاشفیت نزد مولا

ممکن است گفته شود: آن کاشفیتی که در «وثاقت مخبر» نهفته است و در دلیل حجیت اخذ شده، ناظر به «کاشفیت عِنْدَ الْمُؤَلَّى» است - نه «کاشفیت عِنْدَ الْعَبْد» - و مولا می‌داند که میزان کاشفیتی که خبر ثقه دارد، بر موانع دیگر غلبه می‌کند؛ - حتی اگر آن مانع، اعراض اصحاب و یا شهرت فتوایی باشد. چون مولا می‌دانسته است که کاشفیت وثاقت مخبر بر کاشفیت معارضات دیگر غلبه دارد، لذا این را بدون افزودن قید دیگری در موضوع دلیل خود اخذ کرده است.

بنابراین، درست است که از دلایل حجیت خبر، چنین استفاده می‌شود که وثاقت «بِمَا هِيَ كَاشِفَةٌ»، اخذ شده؛ اما این کاشفیت، «کاشفیت عِنْدَ الْمُؤَلَّى» است؛ یعنی آن کاشفیتی که در نظر شارع بوده، کاشفیت وثاقت نزد خود اوست. مولا با علم به اینکه معارضاتی - مانند شهرت یا اعراض - ممکن است رخ دهد، می‌دانسته که این معارضات در حدی نیستند که بر کاشفیت خبر ثقه از واقع غلبه کنند.

اگر مبنا این شد که ملاک، کاشفیت نزد مولا است، نتیجه چنین می‌شود: هر چند معارضاتی - مثل اعراض یا شهرت - وجود داشته باشد که مانع از ایجاد «ظن به وفاق» برای مکلف شود، و یا حتی موجب «ظن به خلاف» برای او گردد، اما اینها مانع حجیت نیستند؛ زیرا مولا «وثاقت» را در موضوع دلیل اخذ کرده است. کاشفیت این وثاقت نزد خود مولا معتبر است؛ لذا لازم نیست که «ظن به وفاق عبد» نیز همراه آن باشد. حتی اگر عبد «ظن به خلاف» داشته باشد، چون مولا فرموده: «اگر خبر، خبر ثقه بود آن را اخذ کن»، باید اطاعت کند؛ زیرا این خبر ثقه، دارای کاشفیتی است که نزد خود مولا معتبر بوده و بر موانع غلبه داشته است.

پرسشگر: ...

استاد: مولای ما که مولای عرفی نیست؛ بلکه مولای شرعی است که مولای حقیقی است. این مولای حقیقی ممکن است با علم به واقع، می‌دانسته که «کاشفیت وثاقت مخبری» آن چنان بالاست که بر تمامی معارضات و موانع غلبه می‌کند؛ لذا وثاقت را در موضوع حجیت خبر اخذ کرده است.

پرسشگر: ...

استاد: «خذ بما اشتهر من اصحابک»، در موارد تعارض است. اما اکنون بحث ما در تعارض نیست؛ بلکه بحث در اصل حجیت است. تعارض، بعد از فرض حجیت است.

خلاصه این اشکالی است که در اینجا ممکن است مطرح شود. ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد که آیا این کلام تام است یا خیر.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی